

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

پنجشنبه ۰۹ جون ۲۰۲۲

ناتور رحمانی

ای بدار و گران!؟

در سرزمین بلاخیز من هر روز فاصله بین زندگی فقرا و اغنیا بیش و بیشتر شده میرود، سرمایداران چپاولگر شهد می بلعند، شراب مینوشند و کباب گوشت آهوان شکار شده را با روغن بادام چرب کرده و با تفنن تناول مینمایند، مگر در چراغ فقرا روغنی نیست، ثروتمندان کشور در خون تپیده ، بی اعتنا به وضع زندگی بد بیشترین مردم، در رفاه و آسایش تمام به سر برده توسن بادپای شان چهارگوشه دنیا را درمی نوردند، و چشمان دریده شان از دیدن و تماشای بربادی و بدبختی مردم دنیا لذت می برد، درحالیکه فقرا با چشمان متورم از اشک، در تاریکی های حیات پُردرد خویش زار زار گریه میکنند، آنها در همان محدوده دلگیر زیست شان، دیدگان هر دم جفا دیده را به جُلپاره ها، ویرانه ها و گورها میدوزند ... آیا آنها مقصر اند تا بینوای شهر و دیار خویش باشند، و با بیچارگی زندگی را گدایی نمایند؟ آیا این درد و رنج را پایانی است!؟

روشنفکران پولپرست، همتای یغماگران قانون شکن هر لحظه برای ایجاد فاصله بین استخوان های یک پیکر قلمفرسایی مینمایند، آنها در وصف و ستایش ابوالهول ستم و ثروت، تریاک و تفنگ غزل های ناب میسرایند و چکامه ها و نیشته های شانرا با خون رنگ میزنند، مگر دانشمندان فقیر در تاریکی های زمین و زادگاه شان گام میزنند و در جست و جوی روشنایی و انسان با خامه شان برنام و نشان دیو و دد خط میکشند، آنها در چهاردیواری های کرایبی و در کنار سفره های نان خشک برای شکم های گرسنه، پای های برهنه، آوارگان بی خانه، برای فرزندان قهرمانان گمنام، برای مبارزان راه آزادی و برای شهیدان گورهای دسته جمعی، در پرتو شمع نیمه جان مرثیه میسازند، آنها با تلاش خستگی ناپذیر برای وصل کردن بقایای اسکلیت شکسته ملت روزنامه و شبنامه

مینویسند...، آنها بر لوح روزگار میهن باخط درشت مینگارند « ما از یک دروغ و ترفند، سیاهی و ظلمت بزرگ تاریخ بسوی حقیقت، روشنایی، صداقت، انسانیت و آزادی راه می جوییم »

درین زیستبوم کسانی اند که بر درد و رنج مردم میفزایند، و کسانی اند که از رنج دردمندان خون گریه میکنند، ستمکاران در دیار خون و خاکستر از قانون جنگ حمایت مینمایند و از بربادی تمام سخن میگویند، آنها مدعی اند حق از آن کسیست که زور دارد و نابود میکند .

درین سرزمین تباه شدگان کسانی اند که از صلح جانبداری مینمایند و از احیای مجدد سخن میرانند ، آنها ادعا دارند حق کسی دارد که زندگی می بخشد و آرامش، حق با کسی است که از قانون انسانیت دفاع مینماید و دوستدار زیبایی هاست .

شاید گهی کسی درین خاک غم گرفته از خود سوال میکند : « **هدف و معنی زندگی چیست ؟** » سیاست، فریب، اندوختن سرمایه با ریختاندن خون، ویران کردن و تباه نمودن هدف است و معنی زندگی ؟

یا صداقت و راستی، یاری و همدردی، احیا و بازسازی، سرور و شادمانی، شرافت و وجدان، آزادی و آزادگی، کدام یک ؟؟

گمان می رود وحشی ترین حیوانات جنگل وقتی می بینند که آدمها و یا کشورها برای حرص و شهوت خویش در نبرد اند، غمگین و هراسان میشوند، زیرا درین نبرد و آتش جنگ های رذیلانه آهوان کباب میگردند، پرنده ها تیرمیخورند و بسمل میشوند، ماهیان رودخانه ها در آب های خون آلود خفه میشوند، کاجستان ها میسوزند و طبیعت نابود میگردد، اندوه بزرگ آدمهای برباد شده از جنگ روح فرشته ها را پُر از غم میسازد، شاید در آن دم وقتی کسی با خود میگوید : « **زندگی، زبردیوار آرزو مُردن است؟!** » فرشته ها از خدا سوال مینمایند آیا چنین است ؟

اگر چنین است، پس چگونه بعضی از بنده های جابر و ستمکارت دیوار سوار به آرزو های پلید شان میرسند؟!

و بنده اندر هایت در آرزوی یک شکم سیر، سرپناه گرم، حیات بی نیاز درپناه حُرمت، انسانیت، آرامش و افتخار باید هر لحظه ناز شما را بکشند و چپ و راست توبه و شکر نمایند؟!

مگر آنهای دیگر در بازار منفعت با نامت معامله مینمایند به این اندیشه اند که « دنیا چهار روز است » با هر رذالت ممکن باید بهره بُرد و نفس کشید، آنها برای این گونه نفس کشیدن بر گرده مردم سوار میشوند، از دریای خون میگذرند، شهرها را به گورستانها تبدیل نموده بر روی ویرانه

ها و تن های سوخته آدمها میرقصند، آنها در گرو دونفس کوتاه بین زندگی و مرگ به هرپستی و ذلتی تن میدهند و از هیچ بدنامی ابا ندارند، حتی بدنامی خود زندگی و قدسیت نام شما ... این لاشخوران بدسرشت عبرت آموز نیستند، اینها نه از روزگار میاموزند نه از تاریخ، نه از مردم شرم دارند و نه از شما ترس ای خدا جان ! ، این ستمبارگان خونخور با سماجت و اصرار میکوشند بالهای اندیشه آزاد را در گیجگاه تاریک ذهن خویش بشکنند و پرواز مُرغان آزاد بیابان های بزرگ را به زنجیر قفس ببندند

سیه کاران روزگار ذوق و میل برای دیدن بهار و پرنده، لاله و شقایق، سرور و سرود، ترانه ندارند ، آنها با جهالت کودکانه در تلاش پاشیدن باروت بر روی آنهمه زیبایی ها اند، و با اشتیاق زیاد آرزو دارند همه را در شعله های تنور عناد، بی خردی و جهل مستدام خویش به آتش بکشند و خاکستر نمایند.

اینجاست که انسان، درخت و دریا، پرنده ها و پروانه های کوچک، آهوان صحرا، نرگس های باغ و باغچه ها، دانش و کتاب، شعر و غزل، آسمان و ابرها و بارن برای مرگ آنهمه خوبی های جهان زیبا و زیبایی های زندگی گریه میکنند، گریه تلخ و دردناک، و شما ای خدا خاموشانه همه را نظاره مینمائید، آیا چنین میخواهید ؟

(ناتور)